



درس فارغ اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۲۴ آذر ۱۴۰۴

موضوع کلی: اصول عملیه

موضوع جزئی: اصل برائت - ادله برائت - دلیل اول: کتاب - آیه چهارم - بررسی آیه چهارم - اشکال چهارم و بررسی آن مصادف با: ۲۴ جمادی الثانی ۱۴۴۷

- آیه پنجم و بررسی آن - دو نکته

جلسه: ۵۷

سال هفدهم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

بحث پیرامون استدلال به آیه ۱۴۵ سوره انعام بر برائت بود. تقریب استدلال به آیه ذکر شد. همچنین سه اشکالی که بر این استدلال وارد شده بود بیان گردید و پاسخ‌های آن‌ها ارائه شد. نتیجه آن شد که آن سه اشکال بر استدلال به آیه وارد نیست.

اشکال چهارم

اشکال چهارم اشکالی است که مرحوم سید بر این استدلال وارد کرده‌اند. اشکال این است که آیه درصدد است تشریع یهود یا افتاء به غیر علم را رد کند؛ مقصود این است که به آنان (یهود یا مشرکان) بگوید: چرا بدون علم، حکم به حرمت می‌کنید؟ آنان علاوه بر محرماتی که در تورات برایشان بیان شده بود، برخی امور را بدون دلیل شرعی و بدون علم برای خود حرام کرده و از آنها استفاده نمی‌کردند. مشرکان نیز چنین بودند؛ مثلاً گاهی گاو و گوسفندهایی را که به عنوان نذر یا هدیه برای خدایان می‌آوردند، دیگر استفاده نمی‌کردند و بر خود حرام می‌شمردند. بنابراین اصل عمل آنان، افتاء و حکم کردن بدون علم بود. پیامبر اکرم (صلوات الله علیه) هم در مقام رد این تشریع و حکم بدون علم یا افتاء به غیر علم، این چنین فرمودند.

در این صورت، آیه دلالتی بر برائت نخواهد داشت؛ چون بر طبق مدعای قائلین به برائت در مواردی که ما علم به تحریم نداریم و مسئله برایمان مشتبّه است، برائت جاری می‌کنیم؛ یعنی می‌گوییم تکلیفی ثابت نیست. کسانی هم که در مقابل قائلین به برائت قرار دارند و معتقد به احتیاط هستند، حکم به حرمت مشتبّه التحریم نمی‌کنند تا آیه درصدد نفی آنان باشد. آنان می‌گویند: ما اجتناب می‌کنیم، زیرا دستور به احتیاط و اجتناب داریم. بنابراین، اگر آیه در مقام رد تشریع باشد، دیگر برای این استدلال مناسب نخواهد بود.

بررسی اشکال چهارم

این اشکال قابل توجه است وقتی خداوند خطاب به پیامبر می‌فرماید: «قُلْ لَا أَجِدُ فِي مَا أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَى طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ»؛ من در آنچه به من وحی شده، چنین چیزی (تحریم این موارد) را نمی‌یابم، بدان معناست که اگر چیزی حرام بود، می‌بایست در ما اوحی^۱ الی یافت می‌شد، من چنین چیزی را نیافتم؛ پس شما چرا حکم بغیر علم می‌کنید؟ شما چرا افتاء به غیر علم می‌کنید؟ شما چرا چیزی را که حرام نیست، تحریم می‌کنید و آن را حرام می‌دانید؟ این منافاتی با این ندارد که آیه (یا رسول خدا) در مقام مؤاخذه باشد و به آنان بگوید: چرا بدون علم حکم می‌کنید؟

در مجموع، به نظر می‌رسد این اشکال مرحوم سید بر استدلال وارد است؛ زیرا آیه آنان را از تشریع باز می‌دارد. اشکالی که دیروز مطرح کردید، مبنی بر اینکه اگر مسئله تشریع مطرح باشد و پیامبر در مقام رد تشریع و حکم به غیر علم باشد، این مطلب قابل

قبول است و ظاهر آیه نیز همین است. اما اشکال دوم کماکان قابل پاسخ است که پاسخ آن را عرض کردیم.

آیه پنجم

«رُسُلًا مُبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ لِّئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا»^۱ مرحوم شیخ طوسی در کتاب «عُدَّةُ الاصول» به این آیه (آیه ۱۶۵ سوره نساء) تمسک جسته و به نوعی مسئله «اباحه» و «برائت» را اثبات کرده‌اند.

آیه می‌فرماید خداوند رسولانی را فرستاده است که مبشر و منذر هستند. هدف از این ارسال چیست؟ «لِّئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ»؛ برای اینکه پس از فرستادن رسولان، دیگر برای مردم بر خدا حجتی باقی نماند. به عبارت دیگر، خداوند پیامبران و رسولان را فرستاده تا آنان را (مؤمنان را) بشارت دهند و آیات بهشت، و (کافران را) از عذاب الهی بترسانند؛ پاداشی که بر اطاعت از اوامر الهی در انتظار انسان‌هاست بیان شود و مجازات ناشی از معصیت و نافرمانی که گریبان‌گیر آنان می‌شود، اعلام گردد. بنابراین، اگر تبشیر و انذار صورت گرفته و تمامی تکالیف برای مردم بیان شده باشد، دیگر روز قیامت کسی نمی‌تواند در پیشگاه خداوند احتجاج کند و حجت بیاورد که: من نمی‌دانستم یا خبر نداشتم. در این صورت، خداوند می‌تواند او را مؤاخذه نماید.

بررسی آیه پنجم

نکته‌ای که اینجا باید مورد توجه قرار گیرد این است که استدلال، مبتنی بر این است که طبق آیه اگر در موردی تبشیر و انذار صورت نگیرد، مردم در برابر خداوند حجت دارند. این معنا از عبارت «لِّئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ» فهمیده می‌شود. یعنی این، علت و غایت ارسال رسولان است: خداوند چرا رسولان بشارت‌دهنده و هشداردهنده فرستاد؟ برای این که مردم در مقابل خداوند دیگر حجتی نداشته باشند.

این معنایش آن است که اگر جایی بشارت و انذار نبود، «لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ»؛ یعنی مردم در مقابل خداوند حجت دارند. بشارت و انذار یعنی چه؟ یعنی همان اموری که انجام یا ترک آنها سرانجامش بهشت یا جهنم است. یعنی هر آنچه می‌تواند انسان را به چنین سرنوشتی برساند، بیان شده، بشارت نسبت به آن داده شده و انذار نسبت به آن صورت گرفته است. پس اگر نسبت به چیزی بشارت داده نشده و انذار نشده باشد، در آن مورد «لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ» است. مردم فقط در موارد تبشیر و انذار، در مقابل خدا حجت ندارند؛ اما در غیر آن حجت دارند. یعنی می‌توانند (در روز قیامت) با خداوند احتجاج کنند که چرا می‌خواهی ما را مجازات کنی؟ کجا به ما بشارت دادی؟ کجا ما را انذار کردی؟ ما نمی‌دانستیم این حرام است، لذا مرتکب شدیم؛ یا نمی‌دانستیم این واجب است، لذا ترک کردیم؛ زیرا هیچ‌جا بشارت و انذاری نسبت به آن به ما داده نشده بود.

حتی بر اساس ظاهر این آیه، گامی فراتر می‌توان برداشت؛ در پاسخ به سؤالی که مطرح کردید، حتی اگر در جایی عقل، مثلاً دستور به احتیاط دهد، از آنجا که «مُبَشِّرٌ وَمُنْذِرٌ» اختصاص به رسولان دارد و به عنوان وصف برای آنان ذکر شده، می‌تواند با حکم عقل مخالفت کند. زیرا آیه می‌گوید: رسولانی که بشارت‌دهنده و هشداردهنده‌اند. اگر رسولی بود که بشارت و انذار داد، دیگر «لَا يَكُونُ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ». اما اگر جایی رسولی نبود که بشارت و انذار داده باشد، هر چند عقل بشری آن را بیان کرده باشد، به حسب ظاهر این آیه «لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ» است. مردم در مقابل خداوند تبارک و تعالی حجت دارند و می‌گویند:

^۱ سوره نساء، آیه ۱۶۵.

چه کسی به ما بشارت داد؟ چه کسی ما را انداز کرد؟

سوال:

استاد: اشکال شما، متوجه شمول آیه نسبت به مواردی است که عقل حکمی دارد یا خیر. اشکال خود را بیان بفرمایید... ارسال رسل و تبشیر و انداز آنان، بالاخره شامل مجموعه‌ای از مقررات می‌شود... پیامبران که می‌آیند، فی‌نفسه و بدون اوامر و نواهی، رسالتی ندارند. آنان آمدند در حالی که مبشّر و منذر بودند. مبشّر و منذر بودن یعنی مردم را از برخی چیزها برحذر دارند و بترسانند و به برخی چیزها ترغیب کنند. این که به صورت کلی گفته شود رسولان «مبشّر و منذر» بودند و همه چیز را بیان کرده‌اند، به این اطلاق، معنا ندارد. عمده تأکید بر علت و غایت آیه است: «لِّئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ». چرا آنان مبشّر و منذرند؟ برای اینکه مردم پس از (ارسال) رسولان، بر خداوند حجتی نداشته باشند. بنابراین، معنای این سخن آن است که اگر جایی مبشّر و منذری نبود (حال چه به طور کلی باشد و چه نسبت به احکام و اموری که می‌بایست بیان می‌شد) پس «لِّلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ» خواهد بود... این موضوع فرقی نمی‌کند و آن تأثیری ندارد. «بعد الرسل» یعنی پس از تبشیر و انداز رسولانی که مبشّر و منذر بودند. قطعاً در این صورت «لَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ». اما پس از رسولان، نسبت به اموری که تبشیر و اندازی درباره‌شان صورت نگرفته است، با استناد به این غایت باید گفت مردم حجت دارند.

سوال:

استاد: این سخن دیگری است که بیان می‌کنید. این یک اشکال دیگر است. شما دو اشکال مطرح کردید:

- اولین اشکال شما این بود که آیه در مقام بیان همه جزئیات نیست، بلکه می‌خواهد بگوید اصل بعث رسولان و تبشیر و انداز آنان نسبت به توحید و معاد و اموری از این قبیل است تا «لَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ». عرض بنده این است که آیه دارای اطلاق است و همه چیز را در بر می‌گیرد؛ هم نسبت به توحید و معاد و اعتقادات، و هم نسبت به تکالیف، مقررات و احکام شریعت. این اطلاق اقتضا می‌کند که اگر در حکم یا موردی شک داشته باشیم و آن مورد از دایره تبشیر و انداز رسولان خارج باشد، پس «لِّلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ» است. این، اشکال اول شما بود.
- اشکال دوم شما این بود که فرضاً این اطلاق را بپذیریم اما شاید بشارت و انداز تحقق پیدا کرده اما به ما واصل نشده است. پاسخ این است که تبشیر و انداز ملازم با وصول است. یعنی اگر در جایی بشارت صورت گیرد و به مخاطب برسد، می‌توان گفت بشارت محقق شده است. اما اگر واصل نشده باشد، در حقیقت بشارت نیست... بله... من که در قرن چهاردهم زندگی می‌کنم، اگر فرض کنیم رسول خدا در قرن اول، در سال اول، بشارت و اندازی به مردم آن زمان داده‌اند، اما اکنون این بشارت به من نرسیده باشد، آیا صدق «مبشّر و منذر بودن» نسبت به من محقق می‌شود؟ کجا برای من مبشّر و منذری وجود داشته است؟.. خیر. این بشارت باید به هر کسی برسد تا «لِّئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ» محقق شود.... لذا اگر (فرضاً) به گوش مردم آن زمان هم نرسیده بود، «لَهُمْ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ» در آن زمان بود. اگر به آنان رسیده بود، دیگر بر خدا حجتی نداشتند. اگر به ما نرسیده است، برای ما نیز همین حکم جاری است. .. من نمی‌گویم آیه منحصر به احکام است. اطلاق آن شامل همه چیز می‌شود «رسلًا مبشّرین و منذرین» یعنی هم عقاید، هم اخلاقیات و هم احکام را در بر می‌گیرد. معنا ندارد بگوییم آنان فقط نسبت به عقاید و اخلاق مبشّر و منذر بودند اما نسبت به احکام اصلاً چنین نقشی نداشتند و این امور را بیان نکرده باشند. این سخن

درستی نیست. اگر چنین بود، مردم حجت داشتند (که ادعا کنند نگفته‌اند). بله، همین گونه است... اطلاق آیه شامل می‌شود... نه، منظور این نیست که آنان همه چیز را گفته‌اند. چون ممکن است اموری را بیان نکرده باشند.

دو نکته

نکته اول: این آیه مربوط به عذاب اخروی است و اصلاً عذاب دنیوی را بیان نمی‌کند. لذا کسی نمی‌تواند ادعا کند که این آیه مربوط به امت‌های سابق است برخلاف برخی آیات گذشته این مشکل در آنها وجود داشت.

نکته دوم: این آیه ظهور در اختصاص به زمان گذشته ندارد. نمی‌خواهد بگوید که مسئله رسل و تبشیر و انذار، فقط مربوط به مردم آن زمان است که «لَيْتَلَّا يَكُونُ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ» و لذا اگر این بشارت و انذار به نسل‌ها و امت‌های بعدی نرسیده باشد، این آیه دیگر شامل آنان نمی‌شود. یعنی علی‌رغم اینکه این بشارت و انذار به آنان نرسیده است، اما (باز هم) «لَا يَكُونُ لَهُمْ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ»؟ به چه دلیل؟ این علت و غایتی که در آیه ذکر شده است، ظهور در این دارد که همه افراد در تمام اعصار، اگر این بشارت و انذار به آنان برسد، در آن صورت «لَا يَكُونُ لَهُمْ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ». اما اگر این بشارت و انذار به آنان نرسد مسلماً خداوند نمی‌تواند با این افراد احتجاج کند که چرا مثلاً اطاعت نکردید یا معصیت کردید.

لذا، از برخی جهات، شاید این آیه (آیه چهارم: رُسُلًا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ) از آیه اول (یعنی: وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا)؛ ظهور بیشتری داشته باشد و حتی نسبت به آیه سوم «وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِلَّ...» قوی‌تر باشد. آیه چهارم نیز «قُلْ لَا أَجِدُ فِي مَا أُوحِيَ إِلَيَّ...» است که بحثش گذشت.

آیه دوم هم که دلالت ندارد؛ «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا» گفتیم دلالت بر مدعا ندارد. آیه سوم نیز استدلال به آن را پذیرفتیم. لذا، از این پنج آیه‌ای که ذکر کردیم، شاید در میان سه آیه‌ای که ظهور در برائت دارند، این آیه (آیه رُسُلًا مُبَشِّرِينَ) از جهت ظهور، قوی‌تر از آن آیات دیگر باشد.

هذا تمام الكلام في الدليل الأول ای الكتاب.

نتیجه اینکه: ما می‌توانیم به آیاتی از قرآن برای اثبات اصل برائت استدلال کنیم.

سوال:

استاد: گفته شد «أَرْسَلْنَا» نمی‌تواند جدای از «مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ» باشد، درست است. این ارسال با آن گره خورده است؛ والاّ نفس ارسال رسول به تنهایی اهمیتی ندارد... آیا بعثت رسول بدون تبشیر و انذار معنا دارد؟ یا بعثت رسول برای تبشیر و انذار است و بر خدا لازم است؟ ... این یک بحث دیگر است... اینکه فرض کنید دلیلی اقامه شود مبنی بر اینکه احتیاط لازم است... اطلاقش شامل آن موارد (فاقد تبشیر و انذار) می‌شود. بله، اطلاق آیه شامل آن امور می‌شود.

«والحمد لله رب العالمین»